

نگاه هنرمند

از ملانصرالدین تا خانه هنرمندان!



جهانگیر هدایت

■ ملانصرالدین که معرف حضورتان هست، شخصیتی است زرتنگ که در قالب طنز حرفهایش را می‌زند و کارهایش را می‌کند. می‌گویند ملا یک روز برطراوت کنارجوی پرآب زیبایی در مزرع‌اش نشسته و غذای خوشمزه‌ای گذاشته بود جلوش که بخورد. ناگهان سواری از مقابلش گذشت. ملا هم که از طراوت هوا و شرشر آب و بوی سبزه خوش خوشنش می‌شد، همین‌طور من به تبار عارف برای سوار برقمی‌ای زد. سوار تعارف ملا را شنید، بلافاصله دهانه اسب را کشید و ایستاد و از اسب پیاده شد و از ملا پرسید: میخ طویله اسب را کجا بکویم؟ ملا که می‌دانست حالا سوار رهگذر می‌آید می‌نشیند لب جوی و در خوردن غذا با او شریک می‌شود. جواب داد: سر زبان من! چرا؟ چون ملا یک برقمی نفهمیده و نسنجیده زده بودا ریس جدید بسیار محترم و مهم خانه هنرمندان ایران تعارف ملا را بدیدم و ما هم با توجه به شرایط و محدودیت‌های خود، به درخواست آنها پاسخ می‌دهیم. تا زمانی که درخواستی به ما داده نشده، نباید انتظار داشته باشند که از آنها دعوتی بکنیم. این کار را برای هیچ کس انجام نمی‌دهیم. من کاری به مسائل ممیزی و مشکالتی که ارشاد با هدایت و آثار و جایزه مربوط به او دارد، ندارم و درصورت درخواست خانواده وی، این موضوع را صرفنظر از حاشیه‌هایش بررسی خواهیم کرد. مشکل در خانه هنرمندان تنها در تراکم برنامه‌ها و محدودیت فضا برای برگزاری مراسم مختلف است، نه چیز دیگر. رییس خانه هنرمندان یک برقمی‌ای زد ما هم مثل برق از اسب پیاده شدیم و یک نامه فرستادیم برای جناب مستطاب رییس که مانند گذشته یابدود برنامه مسابقه صادق هدایت در اواخر بهمن ماه ۱۳۹۰ در خانه هنرمندان برگزار شود. نامه را روز ششم آذر فرستادیم و تقاضا کردیم برنامه ۲۷ بهمن برگزار شود. یعنی دوماه و ۲۱ روز بعد. می‌دانید خانه هنرمندان بعضی هنرمندها را خیلی قبول دارند، بعضی‌ها را کم و بیش قبول دارند و بعضی‌ها را از بیخ و بن قبول ندارند! جواب ملا ما خیلی سریع آمد که «برگزاری مراسم مورد نظر در سال‌های خانه هنرمندان امکان‌پذیر نیست» عجب برنامه‌ریزی دقیقی! یعنی در این ۸۱ روز حتی یک روز هم نمی‌شد برای صادق هدایت کاری کرد. حیف که سازمان برنامه و بودجه منحل شد چون این آقایان خانه برنامه‌ریزهای نابغای بودند برای سازمان برنامه. این نامه را رییس دفتر مدیرعامل امضا کرده است ولی آقایانی نمی‌دانند که ما اولا انتظار نداشتیم کسی به ما جواب بدهد. کمانیکه بسیاری نامه‌ها به بسیاری جاها نوشتم و کسی جواب ما را نداد. ثابا اگر دربان داخل کیوسک جلو در جنوبی باغ هم نامه را امضا می‌کرد برایمان توفیری نداشت. نامه جوابیه ما را رییس دبیرخانه خانه هنرمندان ایران تویج کرده‌است!در این پایینز سرد این افتخار ما را گرم کرد. باید یک روزنوش طلایی از این ست تیهه کنیم.فهرست پاریس در پلاژش به درخت بالای مزار صادق هدایت آویزان کنند. ما برقا را شنیدیم از اسب پیاده شدیم. قصد ما این نبود که غذا را بگیریم و بخوریم. نظر ما آن بود که مودب باشیم و برقا را جواب بدیم. ما سعی می‌کنیم باباب و منطقی باشیم و حالا فقط یک سوال برایمان باقی می‌ماند که میخ را کجا باید بکویم؟

ادامه از صفحه ۱۲

هنر آیینه بی‌مرگی است

گیلگمش خسته و فروت از این همه تلاش بی‌حاصل، به شهر اوروک باز می‌گردد. او چنین غمگین و تکیده و در خود خمیده روزگار می‌سپارد. تا که روزی چشمش به برج وباری به خون رها شده شهرش می‌افتد که خلومشانه رو به ویرانی گرفته‌اند. این درک که به یکباره گیلگمش را به خود می‌آورد. او مردم شهر را برمی‌انگیزد و با نیروی آنان تمام برج و باروها را می‌سازد و با کار سوسمند و شادی آفرین به آبادی شهر می‌پردازد. مردمان را شوری تازه به جان می‌افتد و گیلگمش از مهر به زندگی... در دید نخست افسانه گیلگمش، حکایت از سلطانی خودشیفته دارد که در نهایت قدرت، حکمرانی می‌کند و مردم شهر ممانی برای رفع عطشان بی‌پایان اویند. اما از جایی که انکیدو وارد داستان می‌شود (انکیدویی که به خواست مردم آفریده شد) روند داستان دیگرگون شده به سلسله‌ای از دوستی‌ها و تلاش‌هایی خستگی‌ناپذیر برای نیل به اهدافی انسانی تبدیل می‌شود. اما افزون بر این، مهم‌ترین فرازهای افسانه، سرشار از مهرابی و درایت زلفی است که با حضور خود افسانه گیلگمش را هرچه انسانی‌تر کرده‌اند. بیش از دوستی گیلگمش و انکیدو، آنجا که این دو در نبرد با یکدیگر بند و گیلگمش انکیدو را بر خاک می‌فکند، این مادر گیلگمش است که هم او را از کشتن انکیدو برحذر می‌دارد و هم پیشگوی دوستی آن‌دو می‌شود. نیز زمانی که هنوز انکیدو به شهر اوروک نیامده و در جنگل زندگی می‌کند، این ایشتار الهه عشق است که او رن او را به شهر به کمک دوشیزای از معبد خویش ممکن می‌کند. نیز در زمانی که گیلگمش در خانه اوتوپانیشتیم (دارنده اکسیر بی‌مرگی) میهمان است و از او اکسیر بی‌مرگی را می‌خواهد، باز یک زن (همسر اوتوپانیشتیم) شوهرش را متقاعد می‌کند تا محل اکسیر را به گیلگمش بگوید ... همه را گفتم که بگویم بی‌مرگی، نه در اکسیر و جادو که در اثری است که مردم پاک از خود به جای می‌گذارند. چون انکیدو که بی‌مرگی را در ساختن و آبادی شهر یافت و جاودانه شد... همچون خیام، فردوسی، حافظ، شکسپیر، شاملو... و بگویم که جوادگانی در هنر است که با خلقش هم هنر بی‌مرگ می‌شود و هم هنرمند.

راجر ابرت

منتقد



راجر ابرت منتقد معروف جهانی فهرستی از ۲۰ فیلم برتر سال ۲۰۱۱ انتخاب کرده است. در صدر این فهرست نام فیلم جدایی نادر از سیمین ساخته اصغر فرهادی می‌درخشد. شرم، درخت زندگی و هوگو فیلم‌های بعدی این فهرست هستند. نیمه شب در پاریس ساخته ودودی آلن در رتبه هشتم، هنرمند، مالیخولیا وتری رتبه‌های ۱۰ تا ۱۲ را دارند و جالب اینکه آخرین قسمت هری پاتر در رتبه ۱۶ انتخاب‌های این منتقد قرار گرفته است. متن زیر مقدمه این منتقد بر فهرست انتخابی‌اش و توضیحات او درباره ساخته درخشان فیلم اصغر فرهادی است. تهیه فهرست، کار مورد علاقه من نیست چون فهرست‌ها همیشه به شکایت خوانندگان منجر می‌شوند. با وجود این به نظر

جدایی؛ شاهکاری جاودان و فیلمی برای همیشه

می‌رسد تهیه فهرست ۱۰ فیلم برتر سال برای منتقدان یک تعهد قانونی به شمار می‌رود. حدس من این است که از فهرست اسامال نام شش تا ۱۰ فیلم برایتان آشنا نیست که البته این فیلم‌ها برایتان مفیدتر خواهند بود. سسال‌های قبل من فهرستم را براساس حروف الفبا می‌نوشتم که چه همه‌های در آن فهرست‌ها بود!

این فیلم ایرانی تا ۲۷ ژانویه در شیکاگو اکران نخواهد شد. فیلم جدایی برنده جایزه خرس طلایی برلین و بهترین فیلم خارجی سال به انتخاب حلقه منتقدان فیلم نیویورک شده است. این فیلم به طور خاص ایرانی است اما من معتقدم که این فیلم به طور مشخص تر پیرامون تجربه انسانی است که جهانی‌تر از

آلفرد یعقوب‌زاده برنده جایزه جشنواره لیل فرانسه شد

درخشش عکس‌های لیبی آلفرد در «لیل»



شرق: شهر لیل (Lille) در شمال فرانسه این روزها در حالی مزیبان جشنواره معروف «سکوپاند ژورنالیسم» شده که درخشش نام آلفرد یعقوب‌زاده در این جشنواره، نام ایران را دوباره در فرانسه سر زبان‌ها انداخت. این جشنواره که ۲۶ سال پیش در شهر «لژ» تأسیس شده، اسمال به شهر لیل منتقل شد و آلفرد یعقوب‌زاده با ارایه ۱۲ عکس با عنوان «انقلاب لیبی» در بخش «گزارش خبری» موفق به دریافت جایزه بخش عکس خبری شد. یعقوب‌زاده در گفت‌وگو اختصاصی با شرق درباره این جشنواره و موفقیت خود در آن گفت: «هر سال تمام مطبوعات و رسانه‌های فرانسه اعم از تلویزیون‌ها، مجلات و آژانس‌های عکاسی فرانسه در این جشنواره شرکت می‌کنند و بهترین گزارش‌های مستند و خبری در شش روز مورد داوری قرار می‌گیرد. همچنین یک جایزه دیگر هم به وسیله زندانیان زندان «دوای» انتخاب می‌شود. در کل ۲۴ جایزه به بهترین‌های عرصه تلویزیون و عکس اهدا می‌شود که اسمال جایزه‌ای هم به من اهدا شد.» این عکاس خبری در مورد دریافت جایزه از این جشنواره معتبر افزود: «برای خدوم این سوال مطرح بود که چرا



من؟ بعد به این جواب رسیدم که شاید گزارش من تقریباً کامل بوده؛ گزارشی از مبارزه مردم، انقلاب، کشته‌شدگان، مجروحان مدنی و سربازان قذافی که او از معدود عکاسان ایرانی است که تجربه‌های عکاسی‌اش از صحنه‌های نبرد و جنگ دنیا هنوز به پایان نرسیده و در مرگبار ترین میدان‌های نبرد دنیا تا امروز حضور داشته است. یعقوب‌زاده در طول جنگ لیبی در کنار سربازان و

انقلابیون لیبیایی بوده و تمام لحظات این دوره را به ثبت رسانده. او حتی به بیمارستان‌های این کشور هم سر زده و تصویرگر درد و رنج مجروحانی بوده که به دنبال این درگیری‌ها در بستر مرگ افتاده‌اند. این عکاس حرفه‌ای که هم‌اکنون ۱۲سال دارد و به‌عنوان یکی از عکاسان مطرح جنگ در ایران و جهان محسوب می‌شود، طی هشت سال جنگ ایران و عراق تصاویری زیبا و بدیع از این دوره از جنگ ایران را به ثبت رسانده است. مهم‌ترین

به مراقبت دارد. «پدرت دیگه تو را نمی‌شناسه». این جمله‌ای است که زن در جریان دادرسی طلاق در دادگاه می‌گوید و مرد هم در پاسخ می‌گوید «اون نمی‌شناسه، من پسرشم من که میدونم اون پدرمه». ما این دو شخصیت را می‌توانیم در این دو جمله بشناسیم. پرستاری برای نگهداری از پدر استخدام شده اما نمی‌تواند به سر کار بیاید و همسرش مخفیانه جایگزین او می‌شود. لمس مردی جز شوهر خلاف مذهب پرستار است اما از سوی دیگر خانواده‌اش به پول احتیاج دارند. این منجر به اتفاقاتی می‌شود که یک پیچیدگی عمیق اخلاقی را می‌سازد. موضوع اصلی اصغر فرهادی صداقت است؛ زمانی که این صداقت با منافع آدم‌هایی که ما به آنها احترام می‌گذاریم ناسازگار است حتی هنگامی که فکر می‌کنیم بیشتر حقیقت را می‌دانیم. جدایی نادر از سیمین شاهکاری جاودان است که دهه‌ها پس از این هم مردم به تماشای آن خواهند نشست.

زوج مدرن ایرانی با فکر مهاجرت به سرزمینی دیگر برای یافتن فرصت‌های بهتر برای آینده دخترشان هستند. مادر می‌خواهد به سرعت کشور را ترک کند. پدر تعلل دارد زیرا پدرش با بیماری آلزایمر نیاز

به مراقبت دارد. «پدرت دیگه تو را نمی‌شناسه». این جمله‌ای است که زن در جریان دادرسی طلاق در دادگاه می‌گوید و مرد هم در پاسخ می‌گوید «اون نمی‌شناسه، من پسرشم من که میدونم اون پدرمه». ما این دو شخصیت را می‌توانیم در این دو جمله بشناسیم. پرستاری برای نگهداری از پدر استخدام شده اما نمی‌تواند به سر کار بیاید و همسرش مخفیانه جایگزین او می‌شود. لمس مردی جز شوهر خلاف مذهب پرستار است اما از سوی دیگر خانواده‌اش به پول احتیاج دارند. این منجر به اتفاقاتی می‌شود که یک پیچیدگی عمیق اخلاقی را می‌سازد. موضوع اصلی اصغر فرهادی صداقت است؛ زمانی که این صداقت با منافع آدم‌هایی که ما به آنها احترام می‌گذاریم ناسازگار است حتی هنگامی که فکر می‌کنیم بیشتر حقیقت را می‌دانیم. جدایی نادر از سیمین شاهکاری جاودان است که دهه‌ها پس از این هم مردم به تماشای آن خواهند نشست.

عکس جنگ ایران و عراق از این هنرمند، همان تصویری است که صورت سرباز نوجوانی را نشان می‌دهد که با سلاحی ابتدایی ولی چهاره‌ای مموم در میان گل و لای باتلاق‌های جنوبی ایران ایستاده است. این عکس یکی از زیباترین و بهترین عکس‌های دوران جنگ ایران و عراق شناخته شده است. وی در سه دهه اخیر در بسیاری از منازعات و جنگ‌ها حضور داشته که وی را دو بار شایسته جایزه جشنواره لیل فرانسه کرده است. او که متولد ۱۳۲۷ است، عکاسی را به طور تجربی آموخته است. وی در زمان انقلاب در رشته طراحی داخلی درس می‌خواند که با وقوع انقلاب به عکاسی روی آورد و درس را نیمه‌کاره رها کرد. او در زمان جنگ ایران و عراق در خبرگزاری آسوشیتدپرس و آژانس عکس (سیگما) کار می‌کرد. از او دو کتاب به نام‌های «جنگ ایران و عراق» و «چهره‌های جنگ» با موضوع جنگ ایران و عراق منتشر شده و کتاب دیگری نیز با موضوع آیین‌ها و مراسم مذهبی و سنتی در بیش از ۲۴ کشور دنیا با عنوان «مسحیت در جهان» از تجربه‌های ارزشمند دیگر اوست. او مجموعه عکس‌های کتاب اخیر خود را در کشورهای زیادی هم به نمایش گذاشته است.



رویترز: وسایل الزابت تیلور در چهار حراج خیره بیشتر ۳۰ میلیون دلار و با قیمت‌های بالاتر از پیش‌بینی فروخته شده است. جواهرات، لباس‌ها و یادگارهای این بازیگر در معرض فروش قرار گرفت. در این حراج فیلمنامه «مخمل مللی» با بازی «لیزابت تیلور» در ۱۲سالگی به قیمت ۱۷۰ هزار و ۵۰۰ دلار فروخته شد.

وی درباره اینکه گیشه به خریداران می‌گوید برای دوشنبه بلیت باید بخرد، گفت: «امکان ندارد چنین حرفی زده شود.» سرسنگی در پاسخ به اینکه این گونه اتفاقات چه مسایلی را برای هنرمندان پیش می‌آورد به شرق می‌گوید: «بهرت است نظر مسئولان را ببرسید.» وی در این باره که لغو این گونه نمایش‌ها سبب می‌شود تعداد زیادی از مردم بابت تکلیف شوند، گفت: «برخی مواقع این اتفاق‌ها پیش می‌آید. بهتر است مشکلاتی در تئاتر‌ها نباشد. ما که یک بخش خصوصی هستیم وابسته به گیشه هستیم و اصلا اجراها را دو نوبته کرده بودیم. از نظر مالی کلاما منصرف می‌شویم. به هر حال هر وقت این نمایش مشکلی حل شود ما بلافاصله برای اجرای آن برنامه‌ریزی می‌کنیم.»



بی‌بی‌سی: به اعتقاد کارشناسان وابستان‌شناسان مطالعه و بررسی بقایای خانه کشف‌شده «جین استین»

توسنده متکلیسی می‌تواند اطلاعات دقیق‌تر و جزئیات جالبی را درباره زندگی این نویسنده صاحب‌نام در اختیار علاقمندان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و

محققان و نویسندگان و